



نشر دریافت

امتحان  
نهایی

# دوازدهم فارسی

دکتر هامون سبطی . دکتر امیر محمد دهقان

زیست

ریاضی

عربی

زبان

فیزیک



منظومه کتاب های  
راه نهایی

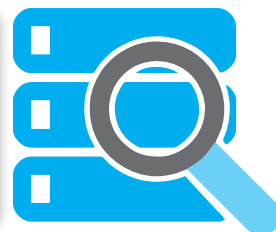


در این چاپ **مطالب تکمیلی** زیادی به کتاب افزوده شده است.

## **+ حدود ۴۰۰ تمرین چالشی و ترکیبی تازه تألیف**

با اسکن بارکد و وارد کردن کد خراشی که داخل جلد همین کتاب (این روبه رو سمت راست) برایتان گذاشته ایم، به این مطالب دسترسی پیدا می کنید.

محتوای تکمیلی این کتاب



روزی نشست بر پاره سنگی  
با انگشتانی گره کرده در زیر چانه اش  
و خیره نگاهی تا بی انتها

آرام آرام شرارِ وسوسه ای در رگ هایش دوید  
و هُرمِ قدرتی سترگ، ساق های بی قرارش را در هم نوردید

ناگاه به پا خاست  
و گام در راهی نهاد  
بی انتها

- انسان را می گویم -  
او ناچارِ رفتن بود و یافتن  
شاید به این امید که روزی، بر فراز قلّه ی دریافتن، پاتابه وا کند و یله بر چارطاقِ نیلیِ چرخ دهد.

تقدیم به شما و همه ی آن یایی که  
برای «یافتن»

راهی جز «دریافتن» نمی شناسند.

سرشناسه: سبطی، هامون، ۱۳۵۲.  
عنوان و نام پدیدآور: راه نهایی فارسی سال دوازدهم/ نویسندگان هامون سبطی،  
امیرمحمد دهقان.  
مشخصات نشر: تهران: دریافت، ۱۴۰۱.  
مشخصات ظاهری: ۲۲×۲۹ س.م.  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۳-۳۵-۵  
وضعیت فهرست نویسی: فیپای مختصر  
شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۳۸۸۲۳

## راه نهایی فارسی سال دوازدهم

نویسندگان: دکتر هامون سبطی، دکتر امیرمحمد دهقان

ناشر: نشر دریافت

طراح جلد: ایمان خاکسار

ناظر چاپ: سعید حیدری

صفحه‌آرا: فرناز صفی

نوبت و سال چاپ: پنجم، ۱۴۰۴

شمارگان: ۳۰۰۰

بها: ۴۲۷۰۰۰ تومان

تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۵۰۳۹۲

نشانی اینترنتی: [www.Daryaftpub.com](http://www.Daryaftpub.com)

پست الکترونیک: [daryaftpubg@mail.com](mailto:daryaftpubg@mail.com)

دارک  
حق چاپ و نشر این کتاب متعلق به ناشر بوده و هرگونه کپی یا نقل مطالب بدون اجازه ناشر پیگرد قانونی دارد.

حق چاپ و نشر این کتاب متعلق به ناشر بوده و هرگونه کپی یا نقل مطالب بدون اجازه ناشر پیگرد قانونی دارد.



## مقدمه مؤلف

من هیچ وقت فارسی نخواندم. همیشه فارسی خواندم. یعنی هیچ وقت نفهمیدم معلم‌ها توی کلاس چه می‌گویند یا کتاب قرار است چه یادم بدهد. چشم‌هایم به معلم بود اما به او گوش نمی‌دادم به جایش همه وجودم را می‌سپردم به کتاب‌های شعر و رُمان.

سال کنکور توی سرم داشتم صحنه‌های مختلفی از شاهنامه را دکوپاژ می‌کردم و سریالش هر هفته، سر کلاس فارسی، توی سرم پخش می‌شد. اولین جایزه‌ای که توی زندگی گرفتم و ربطی به ادبیات داشت جایزه استانی انشای نماز بود که سوم دبیرستان گرفتم. اولین فیلم‌نامه زندگی را سرکلاس زبان فارسی دوم دبیرستان نوشتم. همه منطق الطیر را اول دبیرستان توی کتابخانه مدرسه خواندم و نکاتش را فیش برداری کردم. اولین شعرم را با مطلع «ولدی ولدی ولدی / سلطان منفی، سلطان منفی» و با لحن «ایران ایران ایران / مشته شده بر ایوان» سر صف مدرسه راهنمایی در وصف آقای ولدی، معلم عربی، خواندم. اولین مجموعه داستان را وقتی پنجم دبستان بودم چاپ کردم. اولین کتاب داستان را وقتی شش سالم بود و روی میز تحریر خانه حیاط دارمان نشسته بودم خواندم. و اولین‌های دیگر.

همه این‌ها را گفتم که بگویم من بیشتر از آن که با ادبیات توی کتاب‌های بازاری کلنجار بروم، زندگی کردم. و زندگی کردن گمگشته این روزهای بچه‌هایی است که معلمشان هستم. باور کنید ادبیات را نمی‌شود حفظ کرد. اما همان قدر که حفظ کردنش زجرآور است، زندگی کردنش شیرین است. باور کنید آرایه‌های ادبی را نمی‌شود به زور توی سر دانش‌آموز فرو کرد، دستور برای دانش‌آموز زجر است، از لغت‌ها همیشه باید فرار کرد و هیچ شعری را نمی‌شود بی‌غلط خواند؛ مگر کمی با ادبیات زندگی کرده باشید.

این کتاب پیشکشی است به همه شما که حالتان میان درس خواندن و آینده شغلی و رویا داشتن دائم در حال دگرگونی است. این روزها هم که حالتان را با بالا و پایین کردن قاعده و قانون و مصوبه‌ها بدتر دگرگون کرده‌اند. امیدوارم لااقل حالتان را میان خطوط این کتاب بهتر کنید. امیدوارم هیچ لحظه‌ای از زندگی را برای درس تباه نکنید، مگر آن که بتوانید درس خواندنتان را زندگی کنید.

در پایان از همت و تلاش واحد حروف چینی نشر دریافت، به‌ویژه آقایان محمد یوسفی و امیرحسین صفی و خانم فرناز صفی، سپاسگزارم و همراهی شاگردانم خانم‌ها زهرا رحیمی‌پور، حدیث قاسمی و رقیه باقری را در ویرایش کتاب فراموش نمی‌کنم.

یادتان نرود زندگی کنید!

مخلص

دکتر امیر محمد دهقان

## فهرست

|     |                                 |
|-----|---------------------------------|
| ۷   | درس اول: شکر نعمت               |
| ۲۱  | درس دوم: مست و هشیار            |
| ۳۳  | درس سوم: آزادی                  |
| ۴۲  | درس پنجم: دماندیه               |
| ۵۶  | درس ششم: نی‌نامه                |
| ۶۷  | درس هفتم: در حقیقت عشق          |
| ۸۰  | درس هشتم: از پاریز تا پاریس     |
| ۹۵  | درس نهم: کویر                   |
| ۱۰۹ | درس دهم: فصل شکوفایی            |
| ۱۱۵ | درس یازدهم: آن شب عزیز          |
| ۱۲۷ | درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش   |
| ۱۴۵ | درس سیزدهم: خوان هشتم           |
| ۱۶۰ | درس چهاردهم: سی‌مرغ و سیمرغ     |
| ۱۷۵ | درس شانزدهم: کباب غاز           |
| ۱۹۴ | درس هفدهم: خنده تو              |
| ۲۰۲ | درس هجدهم: عشق جاودانی          |
| ۲۱۷ | سوالات امتحانات نهایی           |
| ۲۵۶ | پاسخ‌نامه تشریحی امتحانات نهایی |
| ۲۶۳ | واژه‌نامه                       |

## درس اول: شکر نعمت

سلام. درس مهمتی پیش روی ماست. بخشی گزینش شده از «دیباچه گلستان سعدی» که نکات مهم زبانی، ادبی و فکری دارد.

### نکات مهم زبانی

- ۱- معنای واژه‌ها
- ۲- واژه‌های هم آوا
- ۳- آشنایی با حذف فعل و انواع آن (قرینه لفظی و معنایی)
- ۴- آشنایی با جهش ضمیر و نقش ضمیرهای پیوسته
- ۵- آشنایی با انواع «را»

### نکات مهم ادبی

- ۱- تشخیص اضافه‌های تشبیهی، استعاری، اقترانی
- ۲- تشخیص نمادها و استعاره‌ها
- ۳- تشخیص کنایه و مجاز
- ۴- آشنایی با سجع

### نکات مهم فکری

- ۱- مفاهیم مهم تعلیمی و عرفانی
- ۲- برگردان نثر کهن به نثر امروزی
- ۳- برگردان شعر به نثر امروزی

شکر نعمت

درس اول

مَنْتَ خدای را، عَزَّوَجَلَّ، که طاعتش موجب  
نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود، مُمِدِّ حیات است  
هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی  
دست و زبان که برآید

دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ  
تفسیر خویش

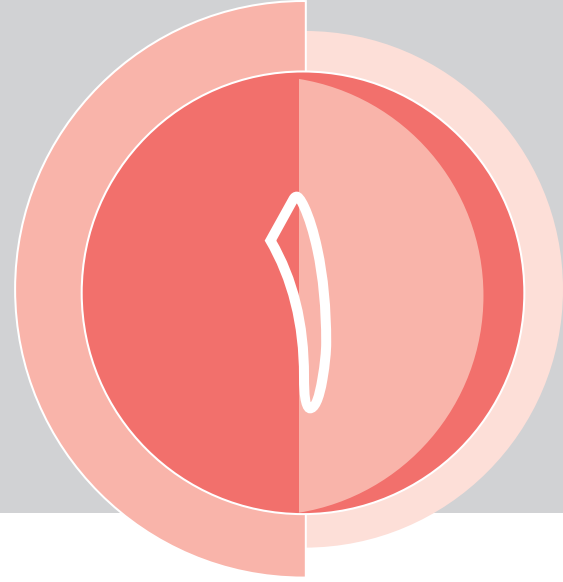
عذره درگاه  
کس نتواند که  
بهاش

سیده و خوانِ نعمتِ بی‌در  
و وظیفهٔ روزی به خطا  
بگسترد و دایهٔ ابر  
نوروزی قبابی سب  
نهاد. عصاره  
گشته.

آه و به غم  
فرما

# درس اول

## شکر نعمت



۱) منت خدای را عزّ و جلّ، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزیدِ نعمت.

**معنا**

سپاس ویژه خدای گرامی و بلندمرتبه است که اطاعت از او سبب نزدیکی به اوست و شکر کردنش مایه زیادی نعمت‌ها.

**مفهوم**

۱) بندگی خداوند مایه نزدیکی به خدا ۲) شکرگزاری مایه فزونی نعمت‌هاست؛ **تذکره**

به طاعت، قرب ایزد می‌توان یافت / قدم درنه گرت هست استطاعت (درنه، فعل امر از مصدر در نهادن = نهادن، گذاشتن)

در همه طاعت غرض آدمی / مرتبه دولتِ قربِ خداست (مفهوم ۱)

شکر نعمت، نعمت افزون کند / کفر نعمت از کفت بیرون کند (مفهوم ۲)

شکر باشد کلید گنج مزید / گنج خواهی، مده ز دست کلید (مفهوم ۲)

حقِ نعمت شناختن در کار / نعمت افزون دهد به نعمت‌خوار (مفهوم ۲)

**بررسی واژگان**

**مَنْت**: سپاس، شکر، نیکویی. (مَنْت، وقتی صفت خداوند است مفهومی نیکو دارد و وقتی مربوط به انسان‌ها است از ویژگی‌های بد اخلاقی است.)

**عزّ و جلّ**: گرامی، بزرگ (هم‌ریشه عزیز) و بلند مرتبه (هم‌ریشه جلال) است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود. (به این جمله‌ها «جمله معترضه» می‌گویند.)

**طاعت**: اطاعت، فرمان‌برداری **قربت**: نزدیکی **مزید**: افزونی، زیادی

**املا**

به املائی «قربت» و هم آوای آن «غربت» (دوری، عجیب بودن) توجه کنید؛ **تذکره**

به محبت رسی از آن قربت / برهی از مشقتِ غربت

غربت من در جهان از بهر توست / قربت خاصان درگاهم بده

**آرایه‌های ادبی** **سجع**: «قربت» و «نعمت»، «حیات» و «ذات» (در پایان دو جمله پی‌درپی آمده و در حرف آخر مشترک هستند) **تلمیح**: «لئن شکرتم لازیدنکم» (ابراهیم - ۷)

**دستور**

«را» در «خدای را» رای اختصاص است. هرگاه بتوان گفت «را» میان دو کلمه آمده که یکی از آن‌ها مختص و ویژه دیگری است، رای اختصاص داریم.

(البته شما با رای اختصاص در کتاب درسی به خوبی آشنا نمی‌شوید و در این موارد آن را، رای حرف اضافه (را = برای) در نظر بگیرید کافی است.)

■ «است» از پایان جمله حذف شده اما کمی قبل تر «است» در جمله وجود دارد، پس در این جا «حذف به قرینه لفظی» داریم.

■ مرجع ضمیر «ش» در «طاعتش» و «به شکر اندرش»، «خداوند» است.

■ در ترکیب «به شکر اندر»، **دو حرف اضافه برای یک متمم** به کار رفته است؛ **تذکره**

به رستم بر، آن گه ببارید تیر

به دریا در، منافع بی‌شمار است

۲) هر نفسی که فرومی‌رود مُمِدّ حیات است و چون برمی‌آید مُفَرّح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

**معنا**

هر نفسی که فرو می‌رود (دم)، یاری‌کننده زندگی است و چون برمی‌آید (بازدم)، شادی بخش وجود ما. پس در هر نفسی که می‌کشیم دو

نعمت هست و بر هر کدام از آن‌ها، شکری واجب (است).

**مفهوم**

جه به پرشماری نعمت‌ها و لزوم شکرگزاری بی‌وقفه!

**بررسی واژگان**

**مُمِدّ**: مددکننده، یاری‌گر **مُفَرّح**: شادی بخش، فرح‌انگیز **ذات**: نفس، هستی

**آرایه‌های ادبی** **سجع**: «ذات» و «حیات»

■ «است» در پایان جمله به «قرینه لفظی» حذف شده.



از دست و زبان که برآید / کز عهده شکرش به درآید؟

**معنا** — در توان هیچ انسانی نیست که با کارهایش یا سخنانش که حق شکرگزاری خداوند را به جا آورد.

**مفهوم** — ناتوانی انسان در شکرگزاری خداوند؛ **تسبیح**

الوان نعمتی که نشاید سپاس گفت / اسباب راحتی که نشاید شمار کرد

سپاس بار خدایی که شکر نعمت او / هزار سال کم از حق او بود یک دم

**بررسی واژگان** — **برآمدن**: حاصل شدن، توان داشتن | **به درآمدن**: بیرون آمدن

**آرایه های ادبی** — می توان دست را مجاز از کارها و زبان را مجاز از گفته ها دانست.

**دستور** — ■ «برمی آید» فعل مضارع اخباری و «درآید» فعل مضارع التزامی است (از دست که برمی آید که از عهده شکرش دربیاید؟).

■ «که» در مصراع نخست «ضمیر پرسش» (چه کسی؟) است و نقش مضاف الیه دارد و در مصراع دوم «حرف ربط وابسته ساز» است.

■ هرگاه «که» «حرف ربط وابسته ساز» باشد پیونددهنده یک جمله غیرمستقل به جمله دیگری است (در این جا مصراع دوم وابسته مصراع

نخست است.) به آن چه پس از «که» بیاید جمله وابسته (پیرو) می گوییم و به آنچه هیچ پیوند وابسته سازی نگرفته باشد اما بقیه جمله ها با

پیوند به آن متصل شده باشند، جمله هسته (پایه) می گوییم.

از دست و زبان که برآید **که** از عهده شکرش به درآید؟

جمله هسته (پایه) جمله وابسته (پیرو)

■ در این جا جمله وابسته، در حکم نهاد جمله هسته است.

■ «که» در مصراع نخست ضمیر پرسشی است و نقش مضاف الیه دارد. «که» در مصراع دوم (کز = که از)

اعملوا آل داوود شکراً و قليل من عبادی الشکور

**معنا** — ای خاندان داوود مرا سپاس گزارید و عده کمی از بندگان من سپاسگزارند. (سبا - ۱۳)

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

ور نه، سزاوار خداوندی اش / کس نتواند که به جای آورد

**معنا** — همان بهتر که بنده از کوتاهی خود در سپاس خدا، خودش به درگاه خدا عذرخواهی کند وگرنه کسی نمی تواند شکر و طاعتی سزاوار

پروردگاری، به جای آورد.

**مفهوم** — ناتوانی انسان در شکرگزاری خداوند به دلیل بی شمار بودن نعمت ها و لطف خدا

**بررسی واژگان** — **تقصیر**: کوتاهی، گناه، کوتاهی کردن | **سزاوار**: شایسته، درخور، لایق.

**دستور** — ■ **بازنویسی بیت نخست**: همان به است که بنده از تقصیر خویش به درگاه خدا عذر بیاورد.

نهاد مسند نهاد متمم متمم مفعول

■ همان طور که می بینید، «بنده» نهاد جمله پیرو است. نهاد جمله پایه «همان» است.

■ «سزاوار» در اصل صفت جانشین موصوف است. هرگاه از یک ترکیب وصفی (مثلاً در این جا «شکر سزاوار») فقط صفت (سزاوار) ذکر شود اما

منظور، موصوف (شکر) باشد، صفت جانشین موصوف داریم، **تسبیح**

دوست باهوش بهتر است از **مهربان** (مهربان به جای دوست مهربان آمده است.)

(۶) باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

**معنا** — خدا، رحمت بی اندازه خود را به همه رسانده و سفره نعمتش را در همه جا بی مضایقه گسترده است.

**مفهوم** — رحمت بی کران خداوند به همه موجودات و همه آدمیان (چه خوب و چه بد) **تسبیح**

ابر شو تا که چو باران ریزی / بر گل و خس همه یکسان ریزی

ای کریمی که از خزانه غیب / گبر و ترسا وظیفه خور داری (گبر و ترسا: زرتشتی و مسیحی)

**بررسی واژگان** — **بی حساب**: بی اندازه | **خوان**: سفره، سفره فراخ و گشاده | **بی دریغ**: بی مضایقه



**آرایه‌های ادبی - سجع:** «رسیده» و «کشیده» (در حروف آخر مشترک هستند)، «بی حسابش» و «بی دریغش» (وزنشان یکسان است) | **تشبیه:** «باران رحمت» اضافه تشبیهی است، زیرا رحمت خدا در همه گیر بودن و استثنا قائل نشدن به باران مانند شده است. «همه را رسیده»، «خوان نعمت» اضافه تشبیهی است زیرا نعمت‌های خدا از جهت بی دریغ بودن و در دسترس بودن به سفره‌ای گشاده مانند شده است. «همه جا کشیده، بی دریغ»

**دستور -** «را» در «همه را» رای حرف اضافه است (را = به) (به همه).

### ۷) پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبُرد.

**معنا -** آبروی بندگان را - گرچه گنه کاری آنان را آشکارا می بیند نمی ریزد و رزق و روزی مقرر آن‌ها را با وجود خطاکار بودنشان قطع نمی کند.

**مفهوم -** ۱) ستار العیوب بودن ۲) روزی بخشی خداوند: **تذکره**

ولیکن خداوند بالا و پست / به عصیان در رزق، بر کس نیست (به عصیان: به خاطر عُصیان و گناه)

خدا را مستلم، بزرگواری و جلم / که جرم بیند و نان برقرار می دارد

حق جلّ و علا (خداوند) می بیند و می پوشاند و (اما) همسایه نمی بیند و می خروشد! (خداوند گناهان ما را آشکارا می بیند اما باز هم آبروی ما را حفظ می کند، اما مردم چیزی ندیده، شایعه درست می کنند و آبرو می برند!)

نمود بالله، اگر خلق، غیب‌دان بودی (می بود) / کسی به حال خود از دست کس نیاسودی (نمی آسود)

**بررسی واژگان - ناموس:** آبرو، شرافت | **فاحش:** آشکار، واضح | **وظیفه:** مقرری، وجه معاش (معادل حقوق کارمندان در این روزگار) | **روزی:** رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس هر روز به دست می آورد یا به او می رسد؛ **وظیفه روزی:** رزق مقرر و معین | **منکر:** زشت، ناپسند (منکر: انکارکننده)

**آرایه‌های ادبی - اضافه تشبیهی:** پرده ناموس

۸) فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیرورد.

درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق دربرگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع، کلاه شکوفه بر سر نهاده. عصاره تاکی به قدرت او شهید فائق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

**معنا -** خدا به باد صبا دستور داده تا سبزه‌ها و گل‌ها را همچون فرشی سبز بر روی زمین بگستراند و به ابر بهاری فرموده تا همچون دایه‌ای گیاهان را مانند دخترانی در گهواره زمین پرورش دهد (با باران، زمین را سرسبز از گیاهان کند). خداوند لباس سبزی از جنس گل و برگ بر تن درختان پوشانده و به خاطر آمدن فصل بهار، شکوفه را مثل کلاهی بر سر شاخه‌های کوچک گذاشته است (انگار جشن گرفته باشند!). شیره درخت انگور، به قدرت خدایی او، به بهترین و شیرین‌ترین انگور و دانه خرما به خاطر لطف و توجه او به نخلی بلند و استوار بدل گشته است.

**مفهوم -** قدرت خداوند در تغییر حال طبیعت **تذکره**

تا بخواباند چمن در مهد، طفل غنچه را / هر سر سالی و در جنبانش باد بهار

پیراهن برگ بر درختان / چون جامه عید نیک‌بختان

**بررسی واژگان - فراش:** گسترنده فرش، فرش گستر | **صبا:** باد شرقی، باد بهاری | **دایه:** زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند.

**بنات:** دختران، ج بنت | **نبات:** گیاه، رُستنی | **مهد:** گهواره | **خلعت:** جامه دوخته که بزرگی به کسی ببخشد | **قدوم:** آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن | **موسم:** هنگام، فصل، زمان | **عصاره:** شیره، آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند، افشره | **تاک:** درخت انگور، رز | **شهید:** عسل؛ **شهید فایق:** عسل خالص | **فائق:** برگزیده، برتر | **باسق:** بلند، بالیده | **تربیت:** پرورتن، بالا بردن | **قبا:** جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند. | **ورق:** برگ | **ربیع:** بهار

**املا -** باد صبا را با سرزمین سبا (احتمالاً یمن) اشتباه نگیرید.

**آرایه‌های ادبی - اضافه تشبیهی:** فراش باد صبا، دایه ابر، بنات نبات، مهد زمین، قبای سبز ورق، اطفال شاخ، کلاه شکوفه | **استعاره:** «فرش زمردین» استعاره از سبزه



- دستور** ■ «زمردين»، صفت نسبی است. (زمرد + ين). ين، در این جا پسوند نسبت است و از اضافه شدن آن به اسم، صفت نسبی ساخته می شود.
- سایر پسوندهای نسبت عبارتند از: ی (ایرانی)، ینه (دیرینه)، انه (مردانه)، انی (جسمانی)، ه (بهاره).
- «را» در «فراش باد صبا را...» و «دایه ابر بهاری را...» رای حرف اضافه است (را = به).
- «را» در «درختان را...» می تواند حرف اضافه یا جانشین کسره در نظر گرفته شود، اما جانشین کسره مناسب تر است: در بر درختان ...
- «را» در «اطفال شاخ را...» رای فک اضافه (جانشین کسره) است: کلاه شکوفه بر سر اطفال شاخ نهاد. رای فک اضافه میان مضاف و مضاف الیه تفکیک و فاصله ایجاد می کند و می تواند آن ها را جابجا نیز بکند.
- در پایان جملات این بند حذف به قرینه معنایی داریم. فعل «است» در پایان جملات حذف شده است. در حذف معنایی، بخش حذف شده را با توجه به معنا تشخیص می دهیم و در حذف لفظی، معادل بخش حذف شده در جاهای دیگر بیت یا سطر وجود دارد.

(۹) ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری  
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

- معنا** ■ همه اجزای عالم مشغول کار و تلاش هستند تا انسان به روزی خود برسد و غافل از روزی دهنده خود نباشد.
- همه اجزای عالم، مُسَخَّر و فرمان بردار انسان اند، پس شرط عدل و انصاف نیست که آدم این را فراموش کند و فرمان بردار خداوند نباشد.
- مفهوم** ■ غافل نبودن و شکرگزاری خداوند | تسخیر همه عالم در خدمت انسان
- بررسی واژگان** ■ فرمان بردار: مطیع، آن که فرمان کسی را می پذیرد یا اجرا می کند.
- آرایه های ادبی** ■ مراعات نظیر و مجاز: «ابر و باد و مه و خورشید و فلک» مجاز از همه عالم | مجاز: «نان» مجاز از رزق و روزی | تلمیح: به آیه «سخر لکم الشمس والقمر»
- دستور** ■ «فرمان بردار» صفت فاعلی است و از الگوی زیر ساخته شده است: فرمان + برد + از: اسم + بن ماضی + پسوند فاعلی
- فعل «هستند» از پایان مصراع نخست بیت دوم، به قرینه معنایی حذف شده است.

(۱۰) در خبر است از سرور کائنات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تَمِّمۀ دور زمان، محمد مصطفی، صلی الله علیه و آله وسلم

- بررسی واژگان** ■ خبر: سخن پیامبر، حدیث | کائنات: جمع کاینه، همه موجودات جهان | مفخر: مایه فخر، هر چه بدان فخر کنند و بنازند | رحمت عالمیان: مایه بخشش جهانیان | صفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر | تتمه: باقی مانده؛ تَمِّمۀ دور زمان: مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت | مصطفی: برگزیده و پاک شده از بدی ها | صلی الله علیه و آله وسلم: درود و سلام خدا بر او و خاندان او باد.
- آرایه های ادبی** ■ تلمیح: «رحمت عالمیان» تلمیح دارد به «و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین» (انبیاء - ۱۰۶) «صفوت آدمیان» تلمیح دارد به «ان الله اصطفی آدم...» (آل عمران - ۳۲) / این عبارت را سجع به شمار نمی آورند، زیرا واژه های هماهنگ در پایان جملات جداگانه نیامده است (سجع آمدن واژه های سجع در پایان جمله های پشت سر هم است.)
- دستور** ■ «محمد مصطفی» نقش بدل دارد. «مفخر موجودات» و سه ترکیب بعدی، معطوف هستند.
- «تو فرمان نبری» جمله وابسته (پیرو) است و در حکم نهاد جمله هسته است.

(۱۱) شفیع مطاع نبی کریم / قسیم جسیم نسیم وسیم

- معنا** ■ او شفاعت کننده، فرمانروا، پیام آور، بخشنده، صاحب جمال، خوش اندام، خوش بو، و دارای نشان پیامبری است (معنی همه را به ترتیب بلد باشید و با هم اشتباهشان نگیرید)
- بررسی واژگان** ■ مطاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می برد | قسیم: صاحب جمال | جسیم: خوش اندام | نسیم: خوش بو | نبی: رسول، پیغمبر، پیام آور | وسیم: دارای نشان پیامبری | شفیع: شفاعت کننده، پایمرد
- املا** ■ مُطَاع (فرمان روا، اطاعت شده) را با مَتَاع (کالا) اشتباه نگیرید؛ ﴿مُطَاع﴾
- فرمان مُطَاع، متاع دانش



(۱۲)

بلغ العلیٰ بکماله، کشف الدجی بجماله / حُسْنَتِ جَمِیعِ خصاله، صلوا علیه و آله

**معنا** به واسطه کمال خود به مرتبه بلند رسید، با جمال نورانی خود تاریکی‌ها را برطرف کرد، همه صفات او زیباست، بر او و خاندانش درود فرستید.  
**آرایه‌های ادبی** **تلمیح:** اشاره به آیه «ان الله و ملائکه یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنو صلوا علیه و سلموا تسلیما» (احزاب- ۵۵)

(۱۳)

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟

**معنا** مردم مسلمان مانند دیواری هستند که پشتیبانی مثل تو دارند، پس نگران ریزش و سرنگونی نیستند. مسافرانی که کشتی‌شان رهبر و ناخدایی مثل نوح دارد، ترسی از تلاطم امواج دریا نخواهند داشت.  
**مفهوم** حمایت پیامبر، بهترین حمایت هاست. **تذکره**  
گر هزاران دام باشد هر قدم / چون تو با مایی نباشد هیچ غم  
چون عنایاتت بود با ما مُقیم / کی بود بیمی از آن دزد لئیم  
**بررسی واژگان** **امت:** ملت، پیرو دین **پشتیبان:** پشت و پناه  
**آرایه‌های ادبی** **اضافه تشبیهی:** دیوار امت (می‌توان اضافه استعاری هم گرفت اما تشبیهی بهتر است) **استعاره:** «موج بحر» استعاره از اتفاقات و ناملایمات زندگی **تلمیح:** اشاره به داستان «حضرت نوح» **اسلوب معادله:** مصراع دوم مثال و مصداقی برای مصراع نخست است و امکان جابه‌جایی دو مصراع وجود دارد.  
**دستور** ■ «را» در هر دو مصراع، رای حرف اضافه است (را = برای)

(۱۴) هر گه که یکی از بندگان گنه‌کار پریشان‌روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق - جلّ و علا - بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند، بازش بخواند، باز اعراض کند، بار دیگرش به تضرّع و زاری بخواند. حق سبحانه و تعالی - فرماید: «یا ملائکتی قد استحييت من عبدی و لیس له غیری فقد غفرت له»، دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

**معنا** معنای عبارت عربی: ای فرشتگانم، من از بنده خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد، پس آمرزیدمش. (توقع ندرارید که همه جمله‌های فارسی را برایتان معنا کنم؟)

**مفهوم** مداومت بر توبه و استغفار  
**بررسی واژگان** **انابت:** توبه، بازگشت به سوی خدا، **پشیمانی:** اجابت: پذیرفتن، قبول کردن **حق:** از نام‌های خداوند به معنای درست، راست و ثابت **جلّ و علی:** بزرگ و بلندقدر است **ایزد:** خدای یگانه **اعراض:** روی برگرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی **تضرّع:** زاری کردن، التماس کردن  
**آرایه‌های ادبی** **کنایه:** «پریشان‌روزگار» کنایه از بدبخت

**دستور** ■ ترکیب «دست انابت» یک **اضافه اقترانی** است. هرگاه در یک ترکیب اضافی، بتوان میان دو واژه از «به قصد، به نشانه، به همراه» استفاد کرد، اضافه اقترانی داریم. (دست را به قصد توبه بلند کرد).  
**شعرهای دیگر** عرق شرم، آه حسرت، دست گدایی، دست یاری (این نوع ترکیب اضافی، آرایه به شمار نمی‌آید؛ فقط نباید آن را با اضافه استعاری اشتباه گرفت).

- ضمیر پیوسته «ش» در «بازش» و «دیگرش» نقش مفعول دارد. (باز او را بخواند، بار دیگر او را بخواند)
- ضمیر پیوسته «ش» در «دعوتش» و «امیدش» نقش مضاف‌الیه دارد. (دعوت او، امید او)

(۱۵)

کرم بین و لطف خداوندگار / گنه بنده کرده است و او شرمسار

**معنا** بزرگواری و لطف خدا را بین که بندگان گناه می‌کنند و او شرمسار می‌شود!

**مفهوم** امید به بخشایش خدا (توبه‌پذیری خدا، شرم خدا از زاری بنده) **تذکره**

لطف خدا بیشتر از جرم ماست / نکته سر بسته چه دانی؟ خموش

اگر جرم بخشد به مقدار جود / نماند گنه کاری اندر وجود

از نامه سیاه ترسم که روز خُش / با فیض لطف او صد از این نامه طی کنم

**بررسی واژگان** **کرم:** بخشش، بخشندگی **لطف:** نیکویی، احسان **شرمسار:** خجالت‌زده، شرمنده

**دستور** ■ از پایان هر دو مصراع فعل به قرینه لفظی حذف شده است.



## ۱۶) عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبدناک حق عبادتک و واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عرفناک حق معرفتک

**معنا** گوشه‌گیران برای عبادت خانه جلال او، به کوتاهی خود در عبادت معترفند که: ما تو را چنان که باید، نپرستیدیم و ستایندگان زیور جمال او (کسانی که همواره برای ذکر زیبایی‌های خداوند در تفکرند) در سرگشتگی فرورفته‌اند که تو را چنان که باید نشناختیم.

**مفهوم** عبادت سزاوار خداوند ممکن نیست. توصیف سزاوار خداوند ممکن نیست. **تذکره**

هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی برگردد / وان که دید از حیرتش کِلک از بنان افکنده‌ای

وصل خورشید به شب‌پره اعمی نرسد / که در آن آینه صاحب‌نظران حیران‌اند

به نام آن که مُلکش بی‌زوال است / به وصفش نطق صاحب‌عقل لال است

در معرفت تنها حیران نه منم کاین جا / هم عقل کل استاد اندر صف حیران‌ها

**بررسی واژگان** واصف: ستاینده، وصف‌کننده | حلیه: زیور، زینت | تحیر: حیرانی، سرگردانی | عاکفان: ج عاکف | بنان: انشگت، سرانگشت | منسوب: نسبت

داده شده

**املا** «منصوب» با «منسوب» به معنی گماشته شده به شغل و مقامی خاص، اشتباه نشود؛ **تذکره**

منسوب به وزارت، منصوب به امامت، منصوب به قضاوت | منسوب به جهالت، منسوب به جادو، منسوب به کفر

**آرایه‌های ادبی** اضافه تشبیهی: کعبه جلال، حلیه جمال

## ۱۷) گر کسی وصف او ز من پرسد / بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

**معنا** اگر کسی وصف خداوند را از من بپرسد، می‌گویم (باید بگویم): عاشقی سرگشته و بی‌خبر چگونه در توصیف معشوق بی‌نشان حرفی بزند؟ (از هیچ چیز خبر ندارم)

**مفهوم** وصف‌ناپذیری خدا **تذکره**

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

ای برتر از خیال و گمان و قیاس و وهم / وز هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم

در کم‌ترین صنع تو مدهوش مانده‌ایم / ما خود کجا و وصف خداوند، آن کجا

چون سخن در وصف این حالت رسید / هم قلم بشکست و هم کاغذ درید

## ۱۸) عاشقان کشتگان معشوق‌اند / برنایید ز کشتگان آواز

**معنا** عاشقان کشتگان معشوق هستند (در او فنا هستند). از کشته آوازی بر نمی‌آید که بخواهد معشوق را وصف بگوید.

**مفهوم** از خود بی‌خود شدن و رازداری عارفانه **تذکره**

این مدعیان در طلبش بی‌خبراند / کان را که خبر شد خبری باز نیامد

مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز / ورنه در مجلس رندان خبری نیست که نیست

کسی را در این بزم ساغر دهند / که داروی بی‌هوشی‌اش در دهند (که نخست او را بی‌هوش کنند)

## ۱۹) یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده: آن گه که از این معامله باز آمد، یکی از یاران

به طریق انبساط دوستان گفت: از این بوستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی؟

**معنا** یکی از عارفان در تفکر عرفانی خود فرو رفته بود؛ وقتی از دریای مکاشفه و مراقبه بیرون آمد یکی از دوستانش از روی صمیمیت به او گفت از عالم معنا و معارف الهی که به آن سفر کرده بودی، چه ارمانی برایمان آوردی؟

**بررسی واژگان** صاحب‌دلان: عارفان | مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن؛ در عرفان، پی بردن به حقایق است. | کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن

| مستغرق: غرق شده (اسم فاعل از استغرق) | معامله: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است. |

انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن | مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین

بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق. (تمرکز روحی) | تحفه: ارمان

**آرایه‌های ادبی** کنایه: «سر به جیب مراقبت فرو بردن» کنایه از تفکر عارفانه | اضافه تشبیهی: بحر مکاشفت | استعاره: «بوستان» استعاره از عالم معارف

الهی و مکاشفه / («جیب مراقبت» اضافه اقترانی است.)



۲۰ گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیهٔ اصحاب را. چون برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.

**معنا** گفت: به یادم بود (قصد داشتم) که وقتی به درخت گل (اسرارِ عالم معنا) رسم، دامنی از گل (گوشه‌ای از آن اسرار) را برای هدیه به دوستان، بیاورم اما وقتی رسیدم بوی گل چنان من را مست کرد چنان (مجدوب عالم معنا شدم) که دامن از دست من رفت (بی اختیار شدم و فراموش کردم)

**مفهوم** از خود بی خود شدن و رازداری عارفانه شود

چنان پر شد فضای سینه از دوست / که یاد خویش گم شد از ضمیرم

عاشقان کشتگان معشوق اند / برنیاید ز کشتگان آواز

غیرت عشق زبان همه خاصان پُرید / کز کجا سیر غمش در دهن عام (مردم عامی) افتاد

تا نهادم بر سر کوبش قدم، رفتم ز دست / گردۀ بی هوش دارو بود خاکِ کوی دوست (گردۀ بی هوش دارو: پودر بی هوش کننده)

**بررسی واژگان** اصحاب: چ صاحب، یاران

**آرایه‌های ادبی** استعاره: «بوی گل» استعاره از لذت تجلیات عالم معنا | کنایه: «دامن از دستم برفت» کنایه از اختیار از دستم رفت | ایهام: دامنم از دست

برفت: ۱- گوشهٔ دامنم از دستم رها شد ۲- از خود بی خود شدم

**دستور** «را» در «اصحاب» رای حرف اضافه است (را = برای).

■ ضمیر متصل «م» در «گلم» مفعول است (بوی گل من را چنان مست کرد...).

■ جهش ضمیر در «دامنم از دست برفت» روشن است (دامن از دستم برفت).

ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

(۲۱)

این مدعیان در طلبش بی‌خبران اند / کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

**معنا** ای مرغ سحری (بلبل) که لب به آواز گشوده‌ای، عشق را از پروانه بیاموز که جانش در عشق شمع می‌سوزد اما صدایی از او شنیده نمی‌شود. این‌هایی که ادعا می‌کنند خدا را شناخته‌اند، از او خبری ندارند، چون آن کس که خدا را بشناسد، دیگری خبری از او به دیگران نمی‌رسد. (در خدا به فنا می‌رسد (مثل پروانه))

**مفهوم** فنا در معشوق، از خود بی خود شدن و رازداری شود

افشای راز خلوتیان خواست کرد شمع / شکر خدا که سر دلش در زبان گرفت

تاکنون در پرده بود این راز و درها بسته بود / زاهد از بوی سخن هشیار شد، خاموش باش

اگر سالکی محرم راز گشت / ببندند بر وی درِ بازگشت

**بررسی واژگان** مرغ سحر: پرندۀ ای که هنگام سحر می‌خواند، بلبل | سوخته: عاشق

**آرایه‌های ادبی** استعاره: «پروانه سوخته» استعاره از عاشق حقیقی، مرغ سحر استعاره از عاشق مدعی

**دستور** «را» در «آن سوخته را جان شد» رای فک اضافه است (جان آن سوخته). (در همین درس دربارهٔ فک اضافه پیش‌تر توضیح دادیم).

شد = رفت ← «جان» نهاد است. «سوخته» صفت جانشین اسم و مضاف الیه است. «آن» صفت مضاف الیه است.

■ آواز - باز، قافیه‌های این قطعه هستند و «نیامد» ردیف آن.

می‌خوای معنی لغت‌های این درس رو بدون زحمت حفظ بشی؟

به آدرسی که بچه‌های فنی نشر دریافت داخل جلد کتاب با یه کد خراشی قرار دادن، مراجعه کن.

خیلی چیزا اونجا انتظار تو می‌کشه ☺





مدد‌هایتان را بردارید و خودتان پاسخ را بنویسید. بعد به پاسخ‌ها رجوع کنید (یعنی چند صفحه بعد)

### قلمرو زبانی

۱. جدول زیر را به کمک متن درس کامل کنید.

| معنا                  | واژه معادل |
|-----------------------|------------|
| دارای نشان پیامبری    | .....      |
| شادی بخش              | .....      |
| به خدای تعالی بازگشتن | .....      |
| قطع کردن مقرری        | .....      |

۲. سه واژه در متن درس بیابید که هم آوای آنها در زبان فارسی وجود دارد.

۳. از متن درس برای کاربرد هر یک از حروف زیر، سه واژه مهم املائی بیابید و بنویسید.

ح ( ..... - ..... - ..... )  
 ع ( ..... - ..... - ..... )  
 ق ( ..... - ..... - ..... )

۴. در عبارت زیر، نقش دستوری ضمائر متصل را مشخص کنید.

بوی گُلَم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.

۵. در متن درس، نمونه‌ای برای کاربرد هر یک از انواع حذف (لفظی و معنایی) بیابید.

### قلمرو ادبی

۱. واژه‌های مشخص شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه پیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد.

۲. با توجه به عبارت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

- بارانِ رحمتِ بی حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمتِ بی دریغش همه جا کشیده.

- فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مهدِ زمین پیرورد.

الف) آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید.

ب) قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایه ادبی است.

### قلمرو فکری

۱. معنی و مفهوم عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.

عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبدناک حقَّ عبادتک.

یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.

۲. مفهوم کلی مصراع‌های مشخص شده را بنویسید.

- ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی و به کف آری و به غفلت نخوری

- چه غم دیوار اَمّت را که دارد چون تو پشیمان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیمان؟

- گر کسی وصف اوز من پرسد / بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

۳. از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟

هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی برکشد / و آن که دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای

سعدی



## پاسخ کارگاه متن پژوهی

### قلمرو زبانی

۱. وسیم - مفرح - انابت - وظیفه بُریدن
۲. حیات (زندگی) / حیاط (محوطه)، منسوب (نسب داده شده) / منصوب (به مقامی گماشته شده)، قربت (نزدیکی) / غربت (دوری، ناشناخته و عجیب بودن)
۳. ح: تحفه، بحر، فاحش      ق: قربت، تقصیر، مستغرق      ع: عصاره، تضرع، مُطاع
۴. بوی گلم چنان مست کرد = بوی گل چنان مرا مست کرد ← م = مفعول
- که دامنم از دست برفت = که دامن از دست من برفت م ← مضاف الیه
۵. با حذف لفظی و معنایی در متن درس آشنا شدید:
- مثال** حذف لفظی: به شکر اندرش مزید نعمت (است)
- مثال** حذف معنوی: درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در برگرفته (است)

### قلمرو ادبی

۱. مرغ سحر: نماد عاشق مدّعی
- پروانه: نماد عاشق حقیقی و بی ادعا
۲. به متن درس رجوع کنید.

### قلمرو فکری

۱. به متن درس رجوع کنید.
۲. به متن درس رجوع کنید.
۳. گر کسی وصف او ز من پرسد بی دل از بی نشان چه گوید باز؟

## گنج حکمت

### گمان

گویند بطنی در آب روشنایی می‌دید، پنداشت که ماهی است. قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نپیوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.

**مفهوم** — بط، همانند آدم‌های گرفتار وهم و تصورات نادرست است. توهم‌ها و تصورهایی که از تجربیات و نتیجه‌گیری‌های نادرست حاصل می‌شوند و انسان را گرفتار خودشان می‌کنند.

**بررسی واژگان** — **بط**: مرغابی | **فرو گذاشتن**: رها کردن | **قصدی نپیوستی**: اقدام نمی‌کرد، تصمیم به انجام آن نمی‌گرفت

**دستور** — به حالت‌های فعل‌های ماضی استمراری توجه کنید: گمان بردی، بدیدی، نمی‌یافت، می‌دید.

■ «همه» در «همه روز» صفت پیشین از نوع صفت مبهم است. سایر صفت‌های پیشین مبهم عبارتند از: هر، هیچ، همه نوع، این‌همه،

آن‌همه، چند، چندین، مقداری، قدری، اندکی، کمی، تعدادی، بسیاری، بعضی، برخی، پاره‌ای، فلان، بهمان، دیگر و ...<sup>۱</sup>

۱. معمولاً از «گنج حکمت»‌ها و «شعرخوانی‌ها» پرسش دستور یا آرایه طرح نمی‌کنند؛ ما هم در این کتاب فقط به مواردی که مثال جالبی است و آموخته‌های قبلی شما را تثبیت می‌کند بسنده کرده‌ایم.



## قلمرو زبانی

۱. معنی واژه مشخص شده را با توجه به شعر و نثر زیر بنویسید.

(الف) تو نماینده فضلای تو سزاوار ثنایی

(ب) هر نفسی که فرو می رود ممد حیات است

(پ) دست انابت به امید اجابت به درگاه حق بردارد

(ت) تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته

۲. عبارت زیر، توضیح کدام اصطلاح عرفانی است؟

کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست.

۳. نوع حذف را در هریک از موارد زیر تعیین کنید.

(الف) بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

(ب) در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

۴. در عبارات زیر، دو نادرستی املایی وجود دارد؛ آن را بیابید و شکل درست آن را بنویسید.

عصاره تاکی به قدرت او شهید فاعق شده. یکی از صاحب‌دلان در بهر مکاشفت مستغرق شده بود.

۵. جدول زیر را کامل کنید.

| واژه | هم آوا | مترادف |
|------|--------|--------|
| غربت |        |        |

۶. در هر یک از نمونه‌های زیر، کدام واژه حذف شده است؟ نوع حذف را بنویسید.

(الف) چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه‌ای برای نوشتن؟

(ب) گر آتش دل نهفته داری / سوزد جانت، به جانت سوگند

۷. املای درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.

واصفان حلیه جمالش به تحیر (منصوب / منسوب)

۸. در نوشته «بدان که از جمله نام‌های حُسن یکی (جمال) است و یکی (کمال)، و هر چه موجودند، از روحانی و جسمانی، طالب کمالند، و هیچ‌کس نبینی که او را به جمال میلی نباشد». یک مورد حذف فعل بیابید و بنویسید.

۹. درستی و نادرستی موارد زیر را مشخص کنید.

درست نادرست

(الف) در مصراع «همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم»، «همه» معنای «فقط» می‌دهد.

درست نادرست

(ب) در مصراع «تو نماینده فضلای تو سزاوار ثنایی» واژه‌ای به کار رفته است که هم آوا دارد.

درست نادرست

(پ) در مصراع «همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی» «همه» وابسته پیشین است.

درست نادرست

(ت) در مصراع «همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فرازی» «بیشی» و «کمی» قید هستند.

درست نادرست

(ث) در مصراع «تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی» نقشی تبعی تکرار وجود دارد.



۱۰. با توجه به عبارت زیر به پرسش‌های مطرح شده پاسخ دهید.

«فرش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیرورد. اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.»

الف) یک «نهاد» حذف شده و یک فعل حذف شده بیابید.

ب) نقش دستوری واژه‌های مشخص شده چیست؟

پ) دو «مضاف الیه مضاف الیه» و یک «صفت مضاف الیه» در این جملات بیابید.

ت) در این عبارت چند جمله مرکب (غیر ساده) وجود دارد.

۱۱. با توجه به عبارت زیر به پرسش‌های مطرح شده، پاسخ دهید:

«هرگه که یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار دست انابت به امید اجابت به درگاه حق بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند، بازش بخواند؛ باز اعراض فرماید. بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند. حق سبحانه و تعالی فرماید: دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.»

آ) در کل این عبارت چند «ضمیر پیوسته» نقش مفعولی دارند؟

ب) در سطر پایانی، «بسیاری» اسم است یا صفت؟

پ) «یک وابسته وابسته» در این عبارت بیابید.

ت) تفاوت معنایی واژه‌های «حق» و «بخواند» در این عبارت نسبت به فارسی امروز چیست؟

۱۲. در قطعه زیر نقش واژه‌های مشخص شده را تعیین نمایید.

ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلبش بی خبران اند / کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

## قلمرو ادبی

۱. قسمت مشخص شده متن زیر، بیانگر کدام آرایه ادبی است؟

«فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیرورد.»

۲. در بیت «لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی» کدام واژه ایهام تناسب دارد؟ توضیح دهید.

۳. در جمله «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده» ارکان تشبیه را مشخص کنید.

۴. در عبارت «بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»

آ) نقش ضمیرهای پیوسته را مشخص کنید.

ب) سه آرایه ادبی به جز واج آرایه و تناسب (مراعات نظیر) مشخص کنید.

۵. کدام واژه‌های مشخص شده در بیت‌های زیر نماد هستند و به چه مفهومی دلالت دارند؟

آ) ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست؟ / منزل آن بت عاشق کش عیار کجاست؟

ب) در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم / سرزنش ها گر کند خار مغیلان غم مخور

پ) کوه از درخت گویی مردی مبارز است / پره‌های گونه‌گون زده چون جنگیان به خود

ت) بی گناهم گرچه می‌سوزد ولی شادم که نیست / غیر پای شمع مأوایی دگر پروانه را

۶. مشخص کنید که آیا آرایه ارائه شده در مقابل هر ترکیب یا عبارت، در آن وجود دارد یا خیر.

آ) به شکر اندرش مزید نعمت (تلمیح)

ب) بنات نبات در مهد زمین پیرورد (جناس)

پ) عصاة تا کی به قدرت او شهر فائق شده (تشبیه)

ت) هرگانه یکی از بندگان دست انابت به درگاه حق بردارد. (استعاره)

درست ■ نادرست ■

درست ■ نادرست ■

درست ■ نادرست ■

درست ■ نادرست ■



- درست ■ نادرست ■  
 درست ■ نادرست ■  
 درست ■ نادرست ■  
 درست ■ نادرست ■

ث) واصفان حلیهٔ جمالش به تحیّر منسوب (تشبیه)

ج) بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت (سجع)

چ) یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود (استعاره)

ح) پردهٔ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد (تشبیه)

۷. در مصراع دوم بیت زیر مجاز دیده می‌شود یا کنایه؟

هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی برکشد / وان که دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای

## قلمرو فکری

۱. معنی عبارت زیر را به نثر روان بنویسید.

هر نفسی که فرو می‌رود مُمِدّ حیات است و چون برمی‌آید، مفرّح ذات.

۲. مصراع «چه غم دیوار اَمّت را که دارد چون تو پشتیبان؟» چه مفهومی دارد؟

۳. مفهوم کلی مصراع دوم بیت زیر با کدام گزینه مناسبت دارد؟

«هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی برکند / و آن که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای»

الف) ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ.

ب) ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ.

۴. در عبارت زیر مفهوم قسمت مشخص شده را بنویسید.

بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.

۵. معنی و مفهوم دو عبارت زیر را به نثر روان بنویسید.

الف) و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

ب) پردهٔ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفهٔ روزی به خطای مُنْكَر نَبُرد.

۶. در نوشتهٔ (پردهٔ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفهٔ روزی به خطای مُنْكَر نَبُرد) سعدی بر دو صفت الهی تأکید کرده است؛ آن‌ها را بنویسید.

۷. در کدام مورد، مفهوم مشترکی میان بیت و عبارت مطرح شده وجود دارد. آن مفهوم مشترک چیست؟

آ) ۱- واصفان حلیهٔ جمالش به تحیّر منسوب که: ما عرفناک حق معرفتک

۲- کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را / کی گشته‌ای نهفته که پیدا کنم تو را

ب) ۱- هر که که یکی از بندگان گناه کار پریشان روزگار، دست انابت به درگاه حق بردارد، ایزد تعالی در وی نظر نکند.

۲- گر من از عشق رخت توبه کنم / هرگز آن توبه خدا نپذیرد

پ) ۱- عصا را تا کی به قدرت او شاهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

۲- فراموشش نکرد ایزد در آن حال / که بودی نطفهٔ مدفون مدهوش



## پاسخ سؤالات امتحان نهایی و تألیفی احتمالی

### قلمرو زبانی

۱. الف) ستایش - سپاس

ب) مددکننده، یاری رساننده

پ) بازگشت به سوی خدا، پشیمانی، توبه

ت) بلند، بالیده

۲. مراقبت

۳. الف) معنوی (حذف فعل است.)

ب) لفظی (حذف فعل است.)

۴. فایق، بحر

۵.

| واژه | هم آوا | مترادف                |
|------|--------|-----------------------|
| غربت | قربت   | بیگانگی، دوری، تنهایی |

۶. الف) مانده است، لفظی، ب) می خورم (بعد از سوگند)، معنوی (اگر به حذف نهاد تو، در مصراع اول، به قرینه لفظی هم اشاره شود، نمره تعلق می گیرد.)

۷. منسوب

۸. حذف فعل (است)، یکی کمال (است)

۹. الف) درست.

ب) درست (سنا) به معنی «روشنایی» هم آوای «ثنا» به معنی «ستایش» است.

پ) نادرست (همه) این جا معنی «کاملاً و سراسر» می دهد و قید است.

ت) نادرست (بیشی) و «کمی» مفعول هستند. «همه» در این مصراع معادل «هر» و صفت پیشین است.

ث) نادرست

۱۰. الف) «خداوند» نهاد حذف شده (از ابتدای جمله های نخست، سوم و پنجم حذف شده است.)

فعل کمکی «است» (گفته است // فرموده است // نهاده است.)

ب) متمم - مفعول - مضاف الیه - مضاف الیه

پ) مضاف الیه مضاف الیه: ۱- شاخ (اطفال شاخ را بر سر ← بر سر اطفال شاخ)، ۲- ربیع

صفت مضاف الیه: بهاری (دایه ابر بهاری)

ت) دو جمله مرکب مستقل (۱- فراش ... تا بگسترد // ۲- دایه ... تا بپرورد // جمله پایانی، جمله مستقل ساده است.)

۱۱. آ) دو ضمیر پیوسته نقش مفعول دارند (۱- «ش» در «بازش بخواند» ۲- «ش» در «بار دیگرش بخواند»). «ش» در «دعوتش» و «امیدش» مضاف الیه مفعول است نه خود مفعول.

ب) اسم است. (نقش متمم دارد.)

پ) بنده (بسیاری دعا و زاری بنده ← «بنده» مضاف الیه مضاف الیه است.)

ت) «حق» امروزه به معنی درست و سزاوار به کار می رود، اما این جا معنی «خدا»

می دهد. «بخواند» این جا معنی «صدا بزند» می دهد که امروزه «خواندن» در این معنا کم تر به کار می رود.

۱۲. سوخته: مضاف الیه // جان: نهاد // خبر: مسند // خبری: نهاد

### قلمرو ادبی

۱. استعاره (سبزه های بهاری)

۲. «روی». توضیح: «روی» در این جا معنی «امکان» می دهد اما معنی دیگر آن «چهره» است و به دلیل آمدن «لب و دندان» در بیت، این معنای ذهن خطور می کند.

۳. مشبه: رحمت // مشبه به: باران // وجه شبه: به همه رسیدن // ادات تشبیه: حذف شده است.

۴. آ) «م» در «گلم» مفعول. «م» در «دامنم» مضاف الیه

ب) ۱- جناس (مست - دست) ۲- استعاره (بوی گل) ۳- ایهام (از دست برفت.)

۵. آ) پیام رسان میان دوستان و عاشقان

ب) مقصود و هدف والا

پ) در این جا «کوه» معنای رایج خود را می دهد و نماد مفهومی دیگر نیست. ت) معشوق

۶. آ: درست // ب: درست // پ: نادرست // ت: نادرست // ث: درست // ج: نادرست

نادرست // ج: نادرست // ح: درست

۷. کنایه (انداختن کلک (قلم) از انگشت کسی، نشانه و کنایه ای است از شگفت زده کردن کسی در حد از خود بی خود شدن او.)

### قلمرو فکری

۱. هر نفسی که پایین می رود (دم) یاری کننده زندگیست و هنگامی که بالا می آید (بازدم) شادی بخش وجود است.

۲. اُمت مسلمان با یاری (شفاعت) پیامبر اکرم دلگرم (امیدوار) و شکست ناپذیر می گردد.

۳. ما عرفناک حق معرفتک.

۴. اختیارم را از دست دادم. (از خود بی خود شدم.)

۵. الف) و سفره نعمت های بی مضایقه و سخاوت مندانۀ خداوند برای همه پهن شده است.

ب) خداوند آبروی بندگان را با وجود گنه کاری آشکار آنان نمی برد و روزی مقدر آنان را با وجود خطاکاری شان قطع نمی کند.

۶. عیب پوشی یا ستار العیوب بودن، روزی رسانی و رزاق بودن.

۷. پ) مفهوم مشترک: خداوند اسباب پرورش و کمال همه موجودات را فراهم می آورد.



**نکته:** «رُم» پایتخت کشور ایتالیای فعلی است. «روم» سرزمینی بسیار پهناورتر در هزاره‌های قبل بود و در کنار امپراتوری ایران، دو قدرت بزرگ دنیای قدیم را تشکیل می‌داد. پس از ضعف و فروپاشی امپراتوری روم، کشور ایتالیا از آن باقی مانده است. موسولینی در جنگ جهانی دوم قصد کشورگشایی و احیای امپراتوری قدیم روم را داشته است که به شکست انجامید.

**آرایه‌های ادبی:** ضرب‌المثل (مثل): دنیا به یک رو نمی‌ماند | تشخیص و استعارهٔ مکنیه: قلب افریقا | مجاز: «خط» مجاز از فرمان | «کرانه‌های فرات» مجاز از مردم کرانه‌های رود فرات، «کرانه‌های رود تیبر» مجاز از مردم و حکومت امپراتوری روم | کنایه: «چراغ چیزی را روشن کردن» کنایه از رونق دادن به چیزی

**توجه:** اگر نویسنده ترکیب «چراغ امپراتوری» را به تنهایی به کار می‌برد، اضافه تشبیهی بود اما «آخرین چراغ امپراتوری» بحثش متفاوت است. در این جا امپراتوری به خانه‌ای مانند شده است که فردی برای آخرین بار چراغش را روشن کرده است ← «آخرین چراغ امپراتوری» اضافهٔ استعاری است.

- دستور** — «پایتخت ایتالیا» نقش تبعی بدل دارد.
- «قدیمی» مسند نیست بلکه صفت مسند است: رم، پایتخت ایتالیا، شهر قدیمی‌ای است.
- «فرمان» نهاد فعل مجهول «داده می‌شد» است. «خط» مفعول است «چند صباحی» قید است.

۷ دیوارهای کهن روم که هنوز طاق ضربی دروازه‌های آن باقی است، حکایت از روزگاران گذشته دارد. یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می‌زد؛ اما امروز به جای همهٔ آن حرف‌ها وقتی اعتصاب کارگران فقیر ماهیگیر و کشتی‌ساز ایتالیا را می‌بینیم، باید این شعر معروف خودمان را تکرار کنیم (گویا از حاج میرزا حبیب خراسانی است) ...

**بررسی واژگان:** طاق: سقف خمیده و محدب، سقف قوسی‌شکل که با آجر بر روی اتاق یا جایی دیگر سازند | طاق ضربی: طاق احداث شده بین دهانهٔ دو تیرآهن که آن را با آجر و ملاط گچ می‌سازند.

**املا** — به املای ملاط توجه کنید.

**آرایه‌های ادبی:** مجاز: «دنیا» مجاز از همهٔ مردم جهان (بسیاری از مردم) | کنایه: «چشم داشتن به چیزی یا کسی» کنایه از توجه داشتن یا امیدوار به آن کس یا چیز بودن، «از چیزی چشم زدن» کنایه از ترسیدن و فرمان بردن از چیزی | تشخیص: «دیوارهای کهن روم» انسان فرض شده است.

**دستور** — «به جای» حرف اضافه است و «همهٔ آن حرف‌ها» متمم. «همه» و «آن» صفت پیشین هستند.

■ در گروه اسمی «اعتصاب کارگران فقیر ماهیگیر و کشتی‌ساز ایتالیا»، اعتصاب هستهٔ گروه است. کارگران مضاف الیه است. «فقیر» صفت مضاف الیه است. «ماهیگیر» و «کشتی‌ساز» هم صفت مضاف الیه هستند. «ایتالیا» مضاف الیه مضاف الیه است.

#### ۸) کاووس کیانی که کی‌اش نام نهادند / کی بود؟ کجا بود؟ کی‌اش نام نهادند؟

**معنا** — کاووس کیانی که به او لقب والای کی و پادشاه را دادند، الان از یاد رفته است و هیچ کس نمی‌داند که چه زمانی و کجا می‌زیست و چه هنگامی پادشاه بود.

**مفهوم** — ناپایداری قدرت دنیوی **تسویه**

بدین زور و زر دنیا چو بی‌عقلان مشو غره / که این آن نوبهاری نیست کش بی‌مهرگان بینی

سر الب ارسلان دیدی ز رفعت رفته برگردون / به مرو آ تاکنون در گل تن الب ارسلان بینی

که را برکشد گردش روزگار / که روزی ز خاکش نیاید غبار؟ (بدنش تجزیه و به خاک تبدیل نشود.)

**بررسی واژگان:** کی: ۱ پادشاه، ۲ چه وقت | کیانی: کیانیان، دومین سلسلهٔ پادشاهی اسطوره‌ای ایرانی بعد از پیشدادیان (کی قباد، کی خسرو و کی کاووس از پادشاهان این سلسله بودند).

■ **کیان:** پادشاهان ایران از کی قباد تا دارا

**آرایه‌های ادبی:** جناس تام: کی: ۱ پادشاه ۲ چه زمانی | واج آرایه: تکرار صامت «ک»

**دستور** — «اش» در «کی‌اش» مفعول است.

■ [مردم] او را کی نام نهادند (جملهٔ چهار جزئی با مفعول و مسند) / [او] کی بود / [او] کجا بود.

نهاد قید فعل ناگذر نهاد قید فعل ناگذر

نهاد مفعول مسند فعل مرکب



(۹)

### خاکی است که رنگین شده از خون ضعیفان / این ملک که بغداد و ری اش نام نهادند

**معنا** این سرزمینی که آن را بغداد و ری نام گذاشته‌اند و امروز معروف است و پررونق، به سادگی شکل نگرفته است و بیچارگان بسیاری در این راه جان داده‌اند.

**مفهوم** ناپایداری و مشقت‌بار بودن دنیای مادی (تمثیل)

در طبع جهان اگر وفایی بودی / نوبت به تو خود نیامدی از دگران  
بر قطره سرشک یتیمان نظاره کن / تا بنگری که روشنی گوهر از کجاست  
**بررسی واژگان** **مُلک**: آن‌چه در تصرف باشد، قلمرو پادشاهی

**آرایه‌های ادبی** **مجاز**: «خاک» مجاز از سرزمین **کنایه**: «رنگین شدن خاک از خون» کنایه از ستم فراوان حاکمان و مشقت و رنج مردمان برای قدرت و رونق پادشاهی است **حسن تعلیل**: شاعر برای رنگین و پر زرق و برق بودن «شهر ری» و «شهر بغداد»، علت شاعرانه آورده است **مراعات نظیر (تناسب)**: ملک، بغداد، ری  
**دستور** ■ دو جمله نخست بیت سه جزئی با مسند و جمله سوم، چهار جزئی با مفعول و مسند است. («بغداد و ری» مسندهای جمله سوم هستند).  
■ **حالت مرتب‌شده بیت**: این ملک که [مردم] بغداد و ری نام نهادنش خاکی است که از خون ضعیفان رنگین شده است ← **جمله پایه**: این ملک خاکی است.

(۱۰)

### صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب / تا شد تهی از خویش و نی‌اش نام نهادند

**معنا** اگر تکه چوبی، امروز ساز نی نامیده شد، به راحتی نی نشده، بلکه تیغ ستم تراشیدن را بر سر و تن خود تحمل کرده و از درون خالی گشته تا ساز نی شده است.

**مفهوم** ۱ خالی شدن از هوای نفس برای رسیدن به کمال ۲ تحمل سختی‌ها برای کسب بزرگی‌ها

ساقی بیا که هاتف غیبم به مژده گفت / با درد صبر کن که دوا می‌فرستم  
اگر روح ما ارزشی یافته باشد به این علت است که سختی‌های بیش‌تری را تحمل کرده است؛ اعمال ما به ما وابسته است همچنان که روشنائی به فسفر.  
**بررسی واژگان** **تیغ**: شمشیر  
**آرایه‌های ادبی** **تشبیه**: جفا به شمشیر تشبیه شده است (اضافه تشبیهی) **تشخیص**: برای چوب، سر و تن در نظر گرفته است و به چوب ستم روا شده است.  
**دستور** ■ **حالت مرتب‌شده بیت**: یکی چوب صد تیغ جفا بر سر و تن دید تا از خویش تهی شد و نی نام نهادنش ← جمله اول پایه و دو جمله دیگر (مصراع دوم) پیروهای هم‌پایه هستند.

(۱۱)

### دل گرمی و دم‌سردی ما بود که گاهی / مردادمه و گاه دی‌اش نام نهادند

**معنا** این که دنیای بیرونمان را مانند مردادماه گرم یا مانند دی سرد احساس کنیم، بستگی به نَفَس گرم و امیدواری ما یا ناامیدی و سرمای درونمان دارد.  
**آرایه‌های ادبی** **حسن تعلیل**: دلیل «مرداد شدن» و «دی شدن» را در امید یا نومیدی روحی می‌داند **تضاد**: گرم و سرد، مرداد و دی **کنایه**: «دل‌گرمی» کنایه از امیدواری، «دم سردی» کنایه از ناامیدی و یأس **لفظ‌نشر**: «دل گرمی» و «دم‌سردی» با «مرداد» و «دی» متناظر است.  
**دستور** ■ بیت از سه جمله تشکیل شده است:

۱ دل گرمی و دم‌سردی ما بود (که)

۲ گاهی مرداد مه نام نهادندش

۳ گاهی دی نام نهادندش

■ جمله نخست پایه و دو جمله بعدی پیروهایی هستند که به کمک «و» هم‌پایه شده‌اند.

■ «ما» مضاف الیهی است که دو مضاف دارد و دو ترکیب اضافی ساخته است.

(۱۲)

### آیین طریق از نَفَس پیر مغان یافت / آن خضر که فرخنده‌پی‌اش نام نهادند

**معنا** خضر پیامبر که او را خضر فرخنده پی و خجسته نامیدند، راه‌یابی‌اش به درجات بالای معرفت به دلیل دعا و راهنمایی پیر مغان و عارفان بزرگ بوده است.

**مفهوم** لزوم داشتن پیر و راهنما و پیروی از او در مسیر کشف حقیقت (عرفان) (تمثیل)

ای بی‌خبر بکوش که صاحب خبر شوی / تا راهرو نباشی که راهبر شوی  
در مکتب حقایق پیش ادیب عشق / هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی  
توانی بود سالک در ره عشق / تو را گر رهنما ارشاد پیر است



**بررسی واژگان.** **مغان:** پیشوایان دین زرتشتی، جمع مَغ (در متون عرفانی پس از اسلام، پیشوایان کیش مهر یا مغان، نماد بزرگان عرفان شدند). **پیر:** سال خورده، مُعَمَّر، در تصوف به معنای شیخ، مراد و مرد کامل است. **فرخنده‌پی:** خوش قدم، نیک پی، خوش یمن **آیین طریق:** روش و اسلوب طی مراحل کمال عارفانه **آرایه‌های ادبی.** **تلمیح:** اشاره به داستان «خضر نبی» **کنایه:** «فرخنده پی بودن» کنایه از خوش‌یمنی و نیک‌اختری **استعاره:** «پیر مغان» استعاره از مرشد و راهنمای راه حق **مجاز:** «نفس» مجاز از سخن یا دعاست.

**دستور** ■ «آن خضر» نهاد جمله نخست است. «فرخنده‌پی» مسند و «آش» مفعول جمله دوم است.

آن خضر که فرخنده پی نام نهادنش آیین طریق را از نفس پیر مغان یافت (گاهی جمله پیرو میان دو جزء جمله پایه می‌آید).

ادامه جمله پایه

جمله پیرو

نهاد جمله پایه

۱۳) با راه‌آهن به بروکسل پایتخت بلژیک می‌رفتیم. در بین راه در کشور فرانسه یک ایستگاه وجود داشت که دسته‌گلی تازه در کنار بنایی یادبود نهاده بودند و بر بالای آن با خط درشت و بسیار روشن نوشته شده بود: «در این جا چهل و هشت هزار نفر در برابر سپاه نازی ایستادند و همه کشته شدند.» و در آخر آن این جمله به زبان فرانسه نوشته شده بود: «این مطلب را هیچ وقت فراموش نکنید!»

**بررسی واژگان.** **نازی:** نام حزبی سیاسی در آلمان که به اصلاح نژادی آلمان مشهور بود و هیتلر آن را رهبری می‌کرد و به جنگ جهانی دوم منجر شد.

**آرایه‌های ادبی.** **کنایه:** «ایستادند» کنایه از «مقاومت و مبارزه کردند» است. **مجاز:** راه‌آهن «مجاز از قطار»

**دستور** ■ در ترکیب «خط درشت و بسیار روشن»، «درشت» و «روشن» صفت‌های خط هستند و «بسیار» قید صفت و وابسته وابسته است.

■ در «دسته‌گلی تازه»، «دسته گل» یک واژه و هسته گروه است.

■ در «چهل و هشت هزار نفر»، «نفر» هسته گروه است و «چهل و هشت هزار» صفت پیشین.

■ «نوشته شده بود» فعل مجهول در زمان ماضی بعید است و جمله دوجزئی ساخته است. (نهاد آن به شکل جمله پیرو در ادامه آمده است.)

۱۴) من بعد از خواندن این مطلب متوجه شدم که دنیا عجیب فراموشکار است! بیست سی سال پیش چه کارها کرده که امروز اصلاً به خاطر نمی‌آورد! اما نه، تاریخ فراموشکار نیست. در کنار بروکسل کوه و تپه‌های بسیاری وجود دارد که «واترلو» خوانده می‌شوند. این همان جایی است که جنگ عظیم ناپلئون روی داد و سرنوشت او را تعیین کرد. یک تپه یادگاری بزرگ که حدود پنجاه متر ارتفاع دارد، در آن جا بر پاست که اطراف آن را چمن کاشته‌اند و بر بالای آن مجسمه شیری را نهاده‌اند. خواهید گفت: «این تپه چگونه پیدا شده؟» زنانی که در جنگ‌های ناپلئونی شوهر و اقوام خود را از دست داده بودند، هر کدام، یک طبق پر از خاک کرده اند و در این جا ریخته‌اند. مجموع این طبق‌های خاک، این تپه را به وجود آورده است تا ما به بالای آن برویم و محوطه میدان را تماشا کنیم.

**بررسی واژگان.** **واترلو:** آخرین نبرد ناپلئون بین سپاه فرانسه و سپاه ائتلاف هفتم که در دشت واترلوی بلژیک کنونی انجام شد. **طبق:** سینی گرد و بزرگ و معمولاً چوبی، مخصوص نگه‌داری یا حمل اشیاء که بیشتر آن را روی سر می‌گذارند. **محوطه:** هر جای محصور و محدود، پهنه، جایگاه (هم‌ریشه حیاط)

**آرایه‌های ادبی.** **تشخیص و استعاره مکنیه:** فراموشکار بودن تاریخ **مجاز:** «دنیا» مجاز از مردم دنیا

**دستور** ■ «عجیب» قید است. (برابر با «بسیار» آمده.)

■ «بیست سی» در «بیست سی سال پیش» صفت مبهم است (تعداد را به شکل مبهم نشان می‌دهد).

■ «چه» در «چه کارها کرده!» صفت تعجبی است.

■ «خوانده می‌شود» = «نامیده می‌شود» ← یک فعل گذرا به مفعول و مسند مجهول شده است ← «خوانده می‌شود» فعل گذرا به مسند

است (مفعول خود را از دست داده، چون مجهول شده) ← «واترلو» مسند است و نهاد جمله به قرینه لفظی حذف شده است.

■ این همان جایی است که جنگ عظیم ناپلئون روی داد.

نهاد

مسند

فعل

فعل مرکب و ناگذر

۱۵) علاوه بر آن، یک «پانوراما» در این جا ساخته شده که از شاهکارهای هنری است. یک چادر بزرگ که قطر آن از پنجاه متر بیشتر است، در وسط زده‌اند. بر دیواره آن از اطراف، منظره جنگ واترلو را به صورت نقاشی مجسم کرده‌اند. تمام میدان به خوبی نقاشی شده؛ یک طرف سرداران ناپلئون با سپاهیان منظم، در آن گوشه، توپخانه، در جای دیگر سپاهیان دشمن و بالاخره ناپلئون در آن دور دست بر اسب سفید، متفکر، به دورنمای جنگ می‌نگرد. چند شعاع کم نور خورشید از پس ابرها این نکته را بازگو می‌کند که روزی آفتابی نیست. وحشت ناپلئون از بارندگی است که توپخانه او را از تحرک بازخواهدداشت.

**بررسی واژگان.** **پانوراما:** پرده نقاشی که در ساختمانی که سقف مدور دارد به دیوار سقف بچسبانند؛ چنان که هر کس در آن جا بایستد، گمان کند که افق را

در اطراف خود می‌بیند.



## درس هشتم: از پاریز تا پاریس

**آرایه‌های ادبی - تشخیص و استعاره مکنیه:** بازگو کردن چند شعاع

**دستور - فعل** «نقاشی شده» چندین بار به قرینه لفظی در این متن حذف شده است. (خودتان مشخص کنید.)

■ «به خوبی» قید است. «یک طرف» قید است. «متفکر» قید است.

■ «می‌نگرد» فعل گذرا به متمم است؛ یعنی حرف اضافه «به» برای «نگریستن» ضروری است ← «دورنمای جنگ» متمم اجباری و جزء اجزای اصلی جمله است.

■ **روزی آفتابی نیست.** (نهاد «امروز» است و حذف شده است.)

مسند فعل

■ یک چادر بزرگ که قطر آن از پنجاه متر بیش‌تر است در وسط زده‌اند. (باز هم آمدن جمله پیرو میان دو جزء جمله پایه)

مفعول جمله پایه      جمله پیرو      ادامه جمله پایه

■ **وحشت ناپلئون از بارندگی است.** (متمم جایگزین مسند شده است.)

نهاد      مسند فعل

۱۶) جالب آن که راهنمای ما می‌گفت تمام این مناظر بر اساس تعریف ویکتور هوگو از میدان جنگ - در جلد دوم کتاب بینوایان - ساخته شده؛ یعنی نقاش و طراح همان توصیفات ویکتور هوگو را نقاشی کرده‌اند. من شاید حدود سی و پنج سال پیش این شرح را در پاریز خوانده بودم. حالا دوباره در ذهنم مجسم می‌شد.

**بررسی واژگان - مناظر:** جمع منظره

**دستور -** «جالب آن که» حذف به قرینه معنایی دارد: جالب آن [است] که ...

**توجه -** پس ویکتور هوگو در جلد دوم رمان مشهور «بینوایان» شرح کاملی از جنگ واترلو داده‌است.

۱۷) وقتی در پاریس بودم، یک روز، نامه‌ای از پاریز به پاریس به نام من رسید. نامه را آقای هدایت‌زاده، معلم کلاس سوم و چهارم ابتدایی من، برایم نوشته بود؛ به یاد گذشته‌ها و خاطرات پاریز و خواندن بینوایان ویکتور هوگو. این معلم شریف باسواد سفارش کرده بود که اگر سر قبر ویکتور هوگو رفتیم، از جانب او فاتحه‌ای برای این نویسنده بزرگ طلب کنیم. این نامه مرا به فکر انداخت. متوجه شدم که قدرت قلم این نویسنده تا چه حد بوده‌است که فرهنگ و تمدن فرانسوی را حتی در دل دهات دورافتاده ایران مثل پاریز، هم فرابرده‌است. کاری که نه سپاه ناپلئون می‌توانست بکند و نه نیروی شارلمانی و نه سخنرانی‌های دوگل.

**از پاریز تا پاریس، محمد ابراهیم باستانی پاریزی**

**مفهوم -** قدرت ادبیات بیش از قدرت سیاسی و نظامی است و با شعر و ادبیات می‌توان مرزهای سیاسی را درنوردید و دل‌های مردمان را تسخیر کرد.

کم‌گوی و گزیده‌گوی چون در / تا ز اندک تو جهان شود پر

شکرشکن شوند همه طوطیان هند / زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

**بررسی واژگان - فاتحه:** دعای خیر برای مرده، خواندن سوره حمد و توحید برای مرده | **شارلمانی:** مؤسس امپراتوری روم و پدر کشورهای آلمان و فرانسه |

**دوگل:** ژنرال مارشال دوگل که در جنگ جهانی دوم فرمانده نیروهای آزاد بود.

**آرایه‌های ادبی - جناس ناهمسان:** پاریز و پاریس | **مجاز:** «قلم» مجاز از نوشته و شعر | **تشخیص:** دل داهات (اضافه استعاره است.)

**دستور -** در «معلم کلاس سوم و چهارم ابتدایی من»، «معلم» هسته گروه است. «کلاس» مضاف‌الیه است. «سوم، چهارم و ابتدایی» هر سه

صفت‌های مضاف‌الیه (وابسته‌های وابسته) هستند. «من» مضاف‌الیه مضاف‌الیه (وابسته وابسته است.) در «دل داهات دور افتاده ایران»،

«دل» هسته است. «دهات» مضاف‌الیه است. «دور افتاده» صفت مضاف‌الیه (وابسته وابسته است). «ایران» مضاف‌الیه مضاف‌الیه (وابسته

وابسته است.)

■ در سطر سوم، زمان فعل‌ها به ترتیب، ماضی بعید، ماضی ساده و مضارع التزامی است.



## کارگاه متن پژوهی



### قلمرو زبانی

۱. واژه «طاق» در هر بیت، به چه معناست؟

الف) طاق پذیر است عشق، جفت نخواهد حریف / بر نَمَط عشق اگر پای نهی طاق نه  
 ب) نهاده به طاق اندرون تخت زر / نشانده به هر پایه‌ای در، گهر  
 پ) چون ابروی معشوقان با طاق و رواق است / چون روی پری رویان با رنگ و نگار است

۲. پنج گروه کلمه مهم املائی از متن درس بیابید و بنویسید.

۳. همان طور که می‌دانید برخی از گروه‌های اسمی از «هسته» و «وابسته» تشکیل می‌شوند؛ بعضی از وابسته‌ها نیز می‌توانند وابسته‌ای داشته باشند. اکنون به معرفی سه نوع از وابسته‌های وابسته می‌پردازیم:

**الف) ممیز:** معمولاً برای شمارش تعداد یا اندازه و وزن موصوف، میان صفت شمارشی و موصوف آن، اسمی می‌آید که وابسته صفت شمارشی است و «ممیز» نام دارد.

**توجه:** ممیز با صفت همراه خود، یک‌جا وابسته هسته می‌شود؛

نمونه: دو تخته فرش



ممیزها عبارت‌اند از:

«تُن، کیلوگرم، گرم، من، سیر، و...» برای وزن؛ «فرسخ (فرسنگ)، کیلومتر، متر، سانتی‌متر، میلی‌متر، و...» برای طول؛  
 «دست» برای تعداد معینی از لباس، میز و صندلی، ظرف؛ «توپ و طاقه» برای پارچه؛  
 «تخته» برای فرش؛ «دستگاه» برای وسایل و لوازم الکتریکی و همانند آن‌ها؛  
 «تا» برای بسیاری از اشیاء؛  
 و ...

نمونه: هفت فرسخ راه



کلمه «فرسخ»، وابسته وابسته از نوع «ممیز» است.

**توجه:** «ممیز» علاوه بر «عدد» می‌تواند وابسته صفت پرسشی و صفت مبهم نیز باشد.

نمونه: چند تخته قالی



**ب) مضاف‌الیه مضاف‌الیه: اسم + مضاف + اسم**

در برخی از گروه‌های اسمی، «مضاف‌الیه»، در جایگاه «وابسته» هسته قرار می‌گیرد؛ آن‌گاه این مضاف‌الیه، خود، وابسته‌ای از نوع «اسم»، در نقش مضاف‌الیه می‌پذیرد؛ نمونه:

■ وسعت استان کرمان



■ محوطه میدان شهر

هسته مضاف‌الیه مضاف‌الیه

واژه‌های «شهر» و «کرمان» وابسته وابسته از نوع «مضاف‌الیه مضاف‌الیه» هستند.

**توجه:** علاوه بر اسم، «ضمیر» یا «صفت جانشین اسم» نیز می‌تواند به عنوان مضاف‌الیه مضاف‌الیه به کار رود.



### ■ گیرایی سخن او

هسته مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه

### ■ قدرت قلم نویسنده

هسته مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه

«او» و «نویسنده»، وابسته و وابسته، از نوع «مضاف‌الیه مضاف‌الیه» هستند.

**پ) صفت مضاف‌الیه: اسم + ـه + اسم / صفت + اسم + ـه + صفت پیشین + اسم**

در این نوع گروه اسمی، «مضاف‌الیه» که وابسته «هسته» است، به کمک «صفت» (پسین یا پیشین) توضیح داده می‌شود؛ نمونه:

### ■ دانش‌آموز پایه دوازدهم

هسته مضاف‌الیه صفت مضاف‌الیه

### ■ اسیر این جهان

هسته صفت مضاف‌الیه

### ■ یادآوری خاطره دلپذیر

### ■ برنامه کدام سفر؟

در مثال‌های بالا، واژه‌های «دوازدهم»، «این»، «دلپذیر» و «کدام» وابسته و وابسته از نوع «صفت مضاف‌الیه» هستند.

■ از متن درس، برای هر یک از انواع «وابسته‌های وابسته» نمونه‌ای مناسب بیابید.

## قلمروادبی

۱. عبارت و بیت‌های زیر را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.

الف) یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می‌زد.

ب) کاووس کیانی که کی‌اش نام نهادند / کی بود؟ کجا بود؟ کی‌اش نام نهادند؟

پ) دل گرمی و دم‌سردی ما بود که گاهی / مرداد مه و گاه دی‌اش نام نهادند؟

۲. عبارت زیر، یادآور کدام مثل است؟

از بیم عقرب جزاۃ دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیۃ حکومت سرهنگ پناه ببرد.

## قلمروفکری

۱. مقصود نویسنده از عبارت زیر چیست؟

چه خوش گفته‌اند که «امپراتوری‌های بزرگ هم مانند آدم‌های ثروتمند، معمولاً از سوء‌هاضمه می‌میرند.»

۲. مفهوم کلی هر بیت را مقابل آن در جدول بنویسید.

| بیت                                                                      | مفهوم کلی |
|--------------------------------------------------------------------------|-----------|
| صد تیغ جفا بر سرو تن دید یکی چوب<br>تا شد تهی از خویش و نی‌اش نام نهادند |           |
| آیین طریق از نَفَس پیر مغان یافت<br>آن خضر که فرخنده پی‌اش نام نهادند    |           |

۳. با توجه به متن درس، «دولت مستعجل» یادآور کدام بیت از حافظ است؟ دریافت خود را از آن بنویسید.



## پاسخ کارگاه متن پژوهی

### قلمرو زبانی

۱. الف) فرد، مقابل جفت  
ب) ایوان / سقف‌دار  
پ) سقف خمیده و محدب
۲. چریخ آفتاب، قریب و نزدیک، مار غاشیه، طاق ضربی، طیلسان آبی مدیرانه، غایت القصوای مقصود، کازیة روی میز
۳. ممیز: ده فرسنگ راه / مضاف الیه مضاف الیه: غایت القصوای مقصود خود / صفت مضاف الیه: اعتصاب کارگران فقیر ماهیگیر

### قلمرو ادبی

۱. الف) مجاز: «دنیا» مجاز از مردم دنیا / کنایه: «چشم داشتن» کنایه از توجه داشتن، «چشم زدن» کنایه از ترسیدن و فرمان بردن  
ب) جناس تام: کی: ۱) پادشاه ۲) چه وقت / واج آرای: تکرار «ک»  
پ) حسن تعلیل: گرمی و سردی مرداد دی از امید و ناامیدی است / تضاد: گرمی و سردی / کنایه: «دلگرمی» کنایه از امیدواری و «دم‌سردی» کنایه از ناامیدی و یأس  
لَف و نشر: دلگرمی متناظر با مرداد مه است و دم‌سردی متناظر با دی.
۲. از چاله به چاه افتادن (برای دیدن سایر مثال‌ها به متن درس رجوع کنید).

### قلمرو فکری

۱. زیاده‌خواهی قدرتمندان سرانجام باعث شکست و نابودی شان می‌شود.
۲. لزوم تحمل سختی‌ها و ترک تعلقات مادی در مسیر عرفان - لزوم داشتن مرشد و راهنما
۳. راستی خاتم فیروزه بواسحاقی / خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود  
(پس حتی مقام و قدرتی که در آغاز بسیار باشکوه و عظیم می‌نماید، می‌تواند به سرعت از میان برود و صاحب قدرت از عرش به فرش بیاید.)

## گنج حکمت

### «سه مرکب زندگی»

نقل است که از او [ابراهیم آدهم] پرسیدند که روزگار چگونه می‌گذرانی؟  
گفت: «سه مرکب دارم: بازبسته؛ چون نعمتی پدید آید، بر مرکب شکر نشینم و پیش او باز شوم و چون بلایی پدید آید، بر مرکب صبر نشینم و پیش باز روم و چون طاعتی پیدا گردد، بر مرکب اخلاص نشینم و پیش روم.»

تذکره الاولیا، عطار

بررسی واژگان. آدهم: سپاه و تیره‌رنگ | مرکب: از مصدر رکوب، اسب، آن‌چه بر آن سوار شوند | بازبسته: رام شده، وابسته و فرمان‌بردار، پیوسته و مرتبط | اخلاص: پاک‌داشتن دل، ارادت صادق، در تصوف به معنی چیزی جز خدا نخواستن است.

مفهوم. توصیه به شکرگزاری بر نعمت، صبر بر بلا و اخلاص در بندگی خدا

آرایه‌های ادبی. اضافه تشبیه‌ی: مرکب زندگی (زندگی به مرکب تشبیه شده است)، شکر و صبر و اخلاص هم به مرکب تشبیه شده‌اند | کنایه: بازبسته بودن کنایه

از رام‌شدگی

دستور. باز شوم = باز روم (می‌روم) فعل ناگذر است در زمان مضارع اخباری

«پیش» در «پیش روم» قید است.

مرجع ضمیر «او» در سطر دوم، «نعمت» است.



## قلمرو زبانی

۱. نوع «وابسته وابسته» را در گروه‌های اسمی زیر تعیین کنید.  
(الف) اسیر این جهان (ب) هفت فرسخ راه (پ) رنگ سیر خوراکی
۲. در نوشته زیر، یک «نقش تبعی» با ذکر «نوع» آن مشخص کنید.  
«رم، پایتخت ایتالیا، شهری است قدیمی، دیوارهای قطور و باروهای دودخورده آن به زبان حال بازگو می‌کند که...»
۳. در گروه کلمه‌های زیر، سه مورد نادرستی نوشتاری وجود دارد؛ شکل درست هر یک را بنویسید.  
«استیصال و در ماندگی - سوء هاضمه - مسطور و پوشیده - اجین و آمیخته - مأوا و پناهگاه - شبه قدر»
۴. در عبارت زیر، شکل درست واژه‌های نادرست املائی را بنویسید.  
(الف) هنگام چریق آفتاب در شهر سیرجان اتراق می‌کردیم. باید نگاهی به خاستگاه این آیین بیاندازیم.
۵. با توجه به عبارت زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.  
«نامه را معلّم کلاس سوّم، برایم نوشته بود؛ به یاد گذشته‌ها و خاطرات پاریز.»  
(الف) در گروه اسمی «معلّم کلاس سوّم»، «هسته» کدام کلمه است؟  
(ب) نوع «وابسته وابسته» این گروه اسمی را بنویسید.  
(پ) کدام واژه نقش «تبعی» دارد؟  
(ت) «پاریز» مضاف‌الیه است یا مضاف‌الیه مضاف‌الیه؟
۶. در نوشته زیر، نوع وابسته وابسته مشخص شده را تعیین کنید.  
بر بالای آن، با خط بسیار روشن، دو سطر مطلب زیبا نوشته شده بود.
۷. در جدول زیر، درست یا نادرست بودن هر یک از موارد داده‌شده را تعیین کنید.

|     |                                                                                                                                   |      |        |
|-----|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------|--------|
| الف | نوع فعل در هر دو مصراع بیت زیر، اسنادی است.<br>«عاشقان کشتگان معشوق اند / برنیايد ز کشتگان آواز»                                  | درست | نادرست |
| ب   | در بیت زیر واژه «برگ و بار» مفعول است.<br>«دیروز اگر سوخت ای دوست، غم برگ و بار من و تو<br>امروز می‌آید از باغ، بوی بهار من و تو» | درست | نادرست |
| ج   | در گروه اسمی «دوست بسیار مهربان» واژه «بسیار» صفت صفت است.                                                                        | درست | نادرست |

۸. واژه «طاق» در جمله «دیوارهای کهن روم که هنوز طاق ضربی دروازه‌های آن باقی است» با همین واژه در کدام مصراع هم‌معنی است؟  
(الف) طاق‌پذیر است عشق، جفت نخواهد حریف  
(ب) چون ابروی معشوقان با طاق و رواق است
۹. در نمونه‌های زیر، نوع وابسته وابسته را بنویسید.  
(الف) برنامه کدام سفر؟  
(ب) رنگ آبی آسمانی



۱۰. املای درست هر واژه را از داخل کمانک انتخاب نمایید.

الف) چه باک از موج (بحر / بهر) آن را که باشد نوح کشتیبان؟

ب) می‌دانید که من بیش از همه (مُسر / مُصر) بودم در شنیدن حرف‌های شما

پ) جزیره‌های کوچک و بزرگ مثل وصله‌های رنگارنگ بر (تیلسان / طیلسان) آبی مدیترانه دوخته شده است.

۱۱. با توجه به بیت زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

«صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب / تا شد تهی از خویش و نی‌اش نام نهادند»

الف) بیت را از شیوه «بلاغی» به شیوه «عادی» برگردانید.

ب) «واو» ربط (پیوند) در کدام مصراع این بیت به کار رفته است؟

۱۲. در نوشته «رم، پایتخت ایتالیا، شهری است قدیمی با دیوارهای قطور و باروهای دودخورده»

الف) کدام واژه، نقش تبعی «معطوف» دارد؟

ب) واژه مشخص شده، دارای کدام نقش دستوری است؟

۱۳. در جملات زیر: آ) زمان فعل‌ها را مشخص کنید. ب) نهادها را مشخص کنید.

دیوارهای کهن روم که هنوز طاق ضربی دروازه‌های آن باقی است، حکایت از روزگار گذشته دارد. در بین راه یک ایستگاه وجود داشت و بر

بالای آن نوشته شده بود: در این جا چهل و هشت هزار نفر کشته شدند.

۱۴. «آن» در هر یک از جمله‌های زیر، کدام جزء از گروه اسمی است؟

آ) اطراف آن را چمن کاشته‌اند.

ب) علاوه بر آن پانورامایی در این جا ساخته شده.

پ) ناپلئون در آن دور دست بر اسب تصویر شده است.

ت) هنوز طاق ضربی دروازه‌های آن باقی است.

### قلمرو ادبی

۱. نوشته «از بیم عقرب جرّاره دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیّه حکومت سرهنگ‌ها پناه ببرد»، کدام یک از ضرب‌المثل‌های زیر را به یاد می‌آورد؟

الف) دست بالای دست بسیار است.

ب) از چاله به چاه افتاد.

۲. در نوشته «عبور هواپیما از روی دریای مدیترانه همیشه آدمی را غرق در دریای تصورات تاریخی می‌کند.» با حذف واژه دریا، آرایه تشبیه به کدام آرایه تبدیل می‌شود؟

۳. در عبارت «جزیره‌های کوچک و بزرگ، مثل وصله‌های رنگارنگ بر طیلسان آبی مدیترانه دوخته شده است.»

الف) ارکان تشبیهات را مشخص کنید. ب) کدام واژه ایهام تناسب دارد.

### قلمرو فکری

۱. معنی و مفهوم هر یک از موارد زیر را به نثر روان بنویسید.

الف) در عشق قدم نهادن کسی را مسلّم شود که با خود نباشد.

ب) یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می‌زد.

پ) عن قریب است که عملیات کنند.



۲. عبارت زیر را به نثر روان بازگردانی کنید.

صبح، هنگام «چریغ آفتاب» کنار «قنات حسنی» در شهر سیرجان اتراق کردیم.

۳. مفهوم مشترک دو بیت زیر را بنویسید.

راستی خاتم فیروزه بواسحاقی / خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود  
کاووس کیانی که کی اش نام نهادند / کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند؟

۴. هر یک از بیت‌های ستون اول با کدام مفهوم در ستون دوم متناسب است؟ (یک مفهوم اضافی است)

| ستون اول (بیت)                                                           | ستون دوم (مفاهیم)              |
|--------------------------------------------------------------------------|--------------------------------|
| ۱ از دست و زبان که برآید / کز عهده شکرش به در آید                        | ناپایداری قدرت                 |
| ۲ من که هر آنچه داشتم اول ره گذاشتم / حال برای چون تویی اگر که لایقم بگو | دشواری راه عشق                 |
| ۳ آیین طریق از نفس پیر مغان یافت / آن خضر که فرخنده پی اش نام نهادند     | اهمیت پیر و مرشد               |
| ۴ کاووس کیانی که کی اش نام نهادند / کی بود کجا بود، کی اش نام نهادند     | از جان گذشتگی عشق              |
|                                                                          | ناتوانی در سپاسگزاری از خداوند |

۵. معنی هر یک از موارد زیر را به نثر روان بنویسید.

الف) آخرین چراغ امپراتوری روم را موسولینی روشن کرد.

ب) امپراتوری‌های بزرگ هم مانند آدم‌های ثروتمند، معمولاً از سوء‌هاضمه می‌میرند.

۶. هر یک از مفاهیم زیر، با کدام بیت متناسب است؟

۱) می‌تواند حلقه بر در زد حریم حُسن را / در رگ جان هر که را چون زلف، پیچ و تاب هست

۲) هر که جز ماهی، ز آبش سیر شد / هر که بی‌روزی است، روزش دیر شد

۳) دل گرمی و دم سردی ما بود که گاهی مردادمه و گاه دی اش نام نهادند.

الف) تأثیر احساسات درونی بر شرایط زندگی

ب) اشتیاق پایان‌ناپذیر عاشق

پ) لزوم تحمل سختی‌ها برای رسیدن به مقصود

۷. در عبارت «نخستین روزی که از پاریز خارج شدن (۱۳۱۶) سیرجان را آخر دنیا حساب می‌کردم و امسال (۱۳۴۹) که به اروپا رفتم، گمانم

است که عالمی را دیده‌ام؛ اما چه استبعادی دارد که عمری باشد و روزی خاطراتی از سفر ماه هم بنویسم.»

الف) رابطه پاریز با سیرجان، مانند رابطه ..... با اروپا و رابطه ..... با ماه است.

ب) منظور نهایی نویسنده از بیان این مطالب کدام مورد زیر است؟

■ دنیا بی‌پایان است.

■ می‌توان به غایت القصوای مقصود رسید.

■ باید به داشته‌ها خرسند بود.



## پاسخ سؤالات امتحان نهایی و تألیفی احتمالی

### قلمرو فکری

۱. الف) پیمودن راه عشق (قدم در راه عاشقی گذاشتن) برای کسی امکان دارد که به فکر خودش نباشد.  
ب) روزگاری همه مردم یا کشورها به روم توجه داشتند و از آن حساب می بردند. (از قدرتش می ترسیدند).  
پ) به زودی حمله نظامی خواهند کرد.
۲. صبح، هنگام طلوع خورشید کنار «قنات حسنی» در شهر سیرجان اقامت کردیم.
۳. ناپایداری قدرت دنیوی
۴. ۱) ناتوانی در سپاسگزاری از خداوند  
۲) از جان گذشتگی عاشق  
۳) اهمیت پیر و مرشد  
۴) ناپایداری قدرت
۵. الف) موسیلمانی آخرین کسی بود که قدرت امپراتوری روم را احیا کرد.  
ب) پادشاهی های بزرگ، از زیاده خواهی و کشورگشایی های افراطی ناپود می شوند، همانند انسان های ثروتمند که نه از فقر بلکه از پر خوری می میرند.
۶. الف) ۳  
ب) ۲  
پ) ۱
۷. الف) سیرجان، اروپا  
ب) دنیایی پایان است.

### قلمرو زبانی

۱. الف) صفت مضاف الیه  
ب) ممیز  
پ) صفت مضاف الیه
۲. بدل: پایتخت ایتالیا  
یا معطوف: باروهای دودخورده
۳. مستور و پوشیده - عجین و آمیخته - شب قدر
۴. چریغ، بیندازیم
۵. الف) هسته: معلّم  
ب) صفت مضاف الیه  
پ) خاطرات (معطوف است).  
ت) مضاف الیه مضاف الیه
۶. بسیار: قید صفت  
سطر: ممیز
۷. الف) نادرست  
ج) نادرست (قید صفت<sup>۱</sup> است نه صفت صفت).
۸. گزینه «ب»
۹. الف) صفت مضاف الیه  
ب) صفت صفت
۱۰. الف) بحر  
ب) مُصر (هم ریشه اصرار)  
پ) طبلسان
۱۱. الف) یک چوب، صد تیغ جفا بر سر و تن دید تا از خویش تهی شد و آن را نی نام نهادند.  
ب) مصراع دوم
۱۲. الف) بارو  
ب) صفت
۱۳. آ) است: مضارع اخباری | دارد: مضارع اخباری | وجود داشت: ماضی ساده | نوشته شده بود: ماضی بعید | کشته شدند: ماضی ساده  
نهادها: دیوارهای کهن روم، طاق ضربی دروازه های آن، یک ایستگاه، «در این جا چهل و هشت هزار نفر کشته شدند» (پیرو نهادی)
۱۴. آ) مضاف الیه ب) هسته گروه  
پ) صفت پیشین ت) مضاف الیه مضاف الیه

### قلمرو ادبی

۱. ب) از چاله به چاه افتاد.
۲. استعاره (از نوع دوم، مکنیه)
۳. الف) تشبیه نخست: شبه: جزیره های کوچک و بزرگ | شبهه: وصله ها | ادات تشبیه: مثل | وجه شبه: رنگارنگ بودن و چسبیده بودن (دوخته شدن).  
تشبیه دوم: شبه: مدیترانه | شبهه: طبلسان | وجه شبه: آبی رنگ بودن  
ب) آبی (به دلیل آمدن دریای مدیترانه در کنارش، معنای از جنس آب نیز به ذهن خطور می کند).

۱. در درس بعدی با قید صفت آشنا می شوید.